



نگاهی به ریشه های ادبیات مقاومت (مطالعه موردی شعر مقاومت در صدر اسلام)

هادی رضوان^۱

استادیار زبان و ادبیات عرب دانشگاه کردستان

تاریخ دریافت: ۸۹/۷/۱۴ * تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۲/۱۷

چکیده

ادبیات مقاومت در نیمه دوم قرن بیستم و به طور مشخص پس از جنگ های ۱۹۶۷ میان اعراب و اسرائیل شایع شد. شاعرانی چون محمود درویش، سمیح القاسم و دیگران به شاعران مقاومت مشهور شدند و این اصطلاح به دنیای اسلام وارد شد. اما ادبیات مقاومت که ترجمان خود آگاهی و هویت بوده و به دنبال آزادی می گردد به این مقطع منحصر نمی شود و ریشه در ادبیات گذشته دارد. قصیده میمیه زهیر بن ابی سلمی و نیز معلقه او از نمونه های بارز ادبیات مقاومت در میراث عرب به شمار می آیند. اما در صدر اسلام و در سایه تعالیم حیات بخش قرآن و رهنمودهای نورانی پیامبر عظیم الشان این ادبیات در میان

^۱ - E-mail: hadirezwan@yahoo.com

مسلمانان رنگ دیگری به خود گرفت. شاعران مسلمان در دفاع از ارزش های اسلامی و پیامبر اسلام (ص) در میدان جنگ حضور می یافتند و با سلاح زبان و به کارگیری ذوق و هنر شعری خود در کنار مجاهدان ادای تکلیف می کردند. شاعرانی چون حسان بن ثابت، کعب بن مالک و عبد الله بن رواحه را می توان از پیشتازان ادبیات مقاومت در دنیای اسلام دانست که البته از تأییدات قرآن کریم و توجیهاات پیامبر اسلام نیز برخوردار بودند و این شاید از مهم ترین خصوصیات ادبیات مقاومت در این دوره به حساب می آید.

نویسنده در این مقاله می کوشد که زوایای مختلف شعر مقاومت در صدر اسلام را مورد بررسی و پژوهش قرار دهد. تأثیر قرآن کریم و سنت نبوی در تقویت ادبیات مقاومت اسلامی، اثرگذارترین شاعران مقاومت در صدر اسلام و سبک شناسی ادبیات مقاومت در این دوره از مهم ترین مسائلی است که این پژوهش به آن پرداخته است.

واژه های کلیدی:

ادبیات مقاومت، شعر صدر اسلام، قرآن، سنت.

مقدمه

اگر چه اصطلاح «ادبیات مقاومت» از نیمه ی دوم قرن بیستم شایع شده و به طور مشخص پس از جنگ های ۱۹۶۷ و پس از تولد قصابید شاعرانی چون محمود درویش و سمیح القاسم به دنیای ادبیات راه یافت. اما ریشه های آن را در ادبیات قدیم عرب به وضوح می توان دید؛ در این میان ادبیات مقاومت در صدر اسلام از جنبه های گوناگون قابل تأمل و بررسی است. اول آنکه شاعران مقاومت اسلامی در این دوران مورد تأیید قرآن کریم و سنت نبوی می باشند و دوم آنکه به اقتضای زمان و مکان ادبیات مقاومت در این مقطع ویژگی های خاص خود را داراست. این نوشتار برآنست که گذری هر چند کوتاه بر ادبیات مقاومت در صدر اسلام داشته باشد و آن را از جنبه های مختلف مورد بررسی قرار دهد.

البته باید توجه داشت که شاعران صدر اسلام هم نمونه هایی از شعر مقاومت را از پیشینیان خود به ارث برده بودند که قصیده میمیه و معلقه زهیر بن ابی سلمی از مهم ترین آنست، اما از آنجا که قرآن و حدیث دو مصدر اصلی تشریح به شمار می آیند و مسلمانان از صدر اسلام تا کنون به این دو ریسمان محکم الهی چنگ زده اند، دور از انتظار نیست که ادبیات برآمده از فضایی اسلامی ویژگی های منحصر به فرد خود را داشته باشد.

ظهور شعر مقاومت

آنگاه که پیامبر عظیم الشان اسلام(ص) دعوت خویش را ابلاغ فرمود و اسلام و کفر در مقابل همدیگر قرار گرفتند و عرب ها به دو دسته تقسیم شدند، هر دو گروه تمام تلاش خود را برای سرکوب و از میان برداشتن طرف مقابل به کار گرفتند، و با در نظر گرفتن پیشینه اعراب بسیار طبیعی است که شعر نقش مهمی در این معرکه ایفا نماید. و چنین بود که گروهی از شاعران در کنار پیامبر(ص) و گروهی دیگر در صف مشرکان قرار گرفتند. از طرفی همین تأثیر غیر قابل انکار باعث شد که جامعه ی عربی بیش از گذشته به شعر اهمیت دهد و کسانی چون ابوسفیان بن حارث که سابقه ی شاعری نداشتند به این عرصه پای نهند(العانی، ۱۹۹۶: ۲۴)، او کسی است در هجو اسلام شعر فراوان سرود و به مقابله با حسان بن ثابت و کعب بن مالک برخاست.

از دیگر شاعران قریش که با شدت هر چه تمامتر در مقابل پیامبر (ص) و یاران او می ایستاد عبدالله بن الزبیری است که در مخالفت با اسلام شعر فراوان دارد. اوست که در غزوه احد می گوید:

كَمْ قَتَلْنَا مِنْ كَرِيمٍ سَيِّدٍ مَا جَدِ الْجَدَيْنِ مَقْدَامٍ بَطْلٍ
صَادِقِ النَّجْدَةِ قَرْمٍ بَارِعٍ غَيْرِ مُلْتَاثٍ لَدَى وَقْعِ الْأَسْلِ

فَقَتَلْنَا الضَّعْفَ مِنْ أَشْرَافِهِمْ وَ عَدَلْنَا كَيْلَ بَدْرٍ فَأَعْتَدَلُ
لَا أَلُومُ النَّفْسَ إِلَّا أَنَّنَا لَوْ كَرَرْنَا لَفَعَلْنَا الْمُفْتَعَلُ

(ابن هشام، بی تا، ج ۳: ۱۴۳-۱۴۴)

(چه بسیار بزرگان و سران قوم را که با اصل و نسب و شجاع و جنگاور بودند و ما آنها را به هلاکت رساندیم. مردانی شجاع و بزرگ و پیروز که به هنگام جنگ هرگز شکست نمی خوردند..... دو چندان از بزرگانشان کشتیم و شکست بدر را جبران نمودیم. من خود را سرزنش نمی کنم جز به آنکه اگر حمله می بردیم کار را یکسره می کردیم) یکی دیگر از شاعران قریش که با شعر خود به جنگ با اسلام رفت، ضرار بن الخطاب الفهری است که در جنگ خندق می گوید:

كَأَنَّهُمْ إِذَا صَلَّوْا وَصَلُّنَا
بِبَابِ الْخَنْدَقَيْنِ مُصَافِحُونَ
أَنَاسٌ لَا نَرَى مِنْهُمْ رَشِيداً
وَقَدْ قَالُوا أَلَسْنَا رَاشِدِينَ

(همان: ۲۶۶)

(آن روز که در آستانه دو خندق فریاد برآوردیم گویی با ما سلام و مصافحه میکردند. مردمانی که آدم رشیدی در میانشان نمی بینیم و آنها پیوسته می گفتند ما همگی رشیدیم.)
همو در جنگ بدر چنین می گوید:

عَجِبْتُ لِفَخْرِ الْأَوْسِ وَالْحَيْنِ دَائِرُ
عَلَيْهِمْ غَدَاً وَالذَّهْرُ فِيهِ بَصَائِرُ
وَفَخْرُ بَنِي النَّجَارِ إِنْ كَانَ مَعْشَرُ
أُصِيبُوا بِيَدِ كُلِّهِمْ ثُمَّ صَابِرُ

(همان/ ۱۳-۱۴)

(در شگفتم از تفاخر قبیله اوس در حالی که می دانستند فردا مرگ آنها را فرا می گیرد و زمانه برای انسان عبرت ها دارد. و در شگفتم از تفاخر بنی نجار آن گاه که دیدند جماعتی بردبار در جنگ کشته شده اند)

در مقابل چنین شاعرانی است که از میان یاران پیامبر (ص) نیز آنان که قدرت شاعری دارند به مقابله بر می خیزند و نمونه هایی بی نظیر از ادبیات مقاومت می آفرینند. پیامبر اسلام (ص) نیز از شاعران مقاومت دفاع می کند و آنان را تقویت می نماید و مهم تر از آن در راستای دین حنیف اسلام آنها را توجیه و ارشاد می کند. آری، پیامبر رحمت (ص) به خوبی از اهمیت شعر در جنگ ها آگاه است و می داند که شعر چه تاثیری در نهاد عرب ها دارد و به همین علت است که می فرماید: "قولوا لهم مثل ما يقولون لكم" (ابن عبدربه، ۱۹۵۶، ج ۹: ۱۴۵).

نتیجه شعر شاعران مقاومت که در مقابل شاعران جبهه مقابل سروده شده است فنی است که سالها بعد "نقائض" نام گرفت (العانی، ۱۹۹۶: ۲۹).

ویژگی بارز مناقضات اسلامی ارزشی بودن موضوعات و اهداف بلند آن است؛ موضوعاتی چون اسلام و دعوت به آن و اهدافی چون هدایت از تاریکی و کفر به نور و ایمان (همان). البته باید توجه داشت که شاعران مسلمان صدر اسلام به تمام قیودی که در دوران اموی برای "نقائض" وضع شد ملزم و پایبند نبودند؛ تنها هدف شاعر در صدر اسلام آنست که در مقابل شاعر جبهه شرک با قصیده ای در همان وزن و با همان قافیه بایستد.

از مهم ترین شاعران مسلمان نقیضه گوی صدر اسلام می توان به حسان بن ثابت و کعب بن مالک اشاره کرد که در مقابل شاعرانی چون ابو سفیان بن حرب، عمرو بن العاص، هبیره بن ابی وهب و ضرار بن الخطاب قصاید خود را می سرودند (همان: ۳۰). کعب بن مالک در جواب ضرار بن الخطاب در جنگ بدر چنین می سراید:

عَجِبْتُ لِأَمْرِ اللَّهِ وَاللَّهُ قَادِرٌ عَلَىٰ مَا أَرَادَ لَيْسَ لِلَّهِ قَاهِرٌ
قَضَىٰ يَوْمَ بَدْرٍ أَنْ تَلَاقِيَ مَعْشَرًا بَعَا وَ سَلِيلُ الْبَغِيِّ بِالنَّاسِ جَائِرٌ
وَقَدْ حَشَدُوا وَ اسْتَنْفَرُوا مَنْ يَلِيهِمْ مِنَ النَّاسِ حَتَّى جَمَعَهُمْ مُتَكَاثِرٌ

وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ قَدْ قَالَ أَقْبِلُوا فَوَلَّوْا وَ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ سَاحِرٌ
لِأَمْرِ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَهْلِكُوا بِهِ وَ لَيْسَ لِأَمْرِ حَمَّةُ اللَّهِ زَاجِرٌ

(ابن هشام، بی تا، ج ۳: ۱۴ و ۱۵)

(در شگفتی از کار خدا و او بر آنچه که بخواهد تواناست و چیزی خدا را ناتوان نمی کند. خدا در روز بدر اراده فرمود که ما با گروه ستمکاران رو در رو شویم در حالی که فرزند ستم به مردم جفا می کرد. آنان گرد آمده و دیگر مردمان را نیز با خود آورده بودند و عده آنها فراوان بود. رسول خدا گفته بود بیایید و آنان گریخته و گفته بودند تو ساحری. این گریختن را خداوند مقدر کرده بود تا به آن هلاک شوند و آنچه را خدا مقدر گرداند از آن گریزی نیست)

حسان بن ثابت انصاری نیز در جواب عبدالله ابن الزبیری در جنگ احد چنین می گوید:

ذَهَبَتْ يَا بِنَ الزُّبَيْرِ وَفَعَةٌ
كَانَ مِنَّا الْفَضْلُ فِيهَا لَوْ عَدَلُ
وَلَقَدْ نَلْتَمُ وَنَلْنَا مِنكُمْ
وَكَذَلِكَ الْحَرْبُ أحيانًا دُولُ

وَرَسُولُ اللَّهِ حَقًّا شَاهِدٌ
يَوْمَ بَدْرٍ وَالتَّنَائِيلُ الْهَبْلُ

(همان: ۱۴۴-۱۴۵)

ای ابن الزبیری جنگی بر ما گذشت که برتری-اگر جانب عدالت رعایت می کرد- از آن ما بود. شما عده‌ای از ما را کشتید و ما نیز عده ای از شما را و جنگ هر بار به نفع یکی از طرفین است..... و رسول خدا بر ماجرای بدر شاهد بود و از آن طرف پست فطرتان تن پرور هم شاهد واقعه بودند)

قرآن کریم و شعر مقاومت

قبل از اینکه به بیان جایگاه شعر و شاعران مقاومت از منظر قرآن کریم بپردازیم، یادآوری این نکته ضروری است که دو لفظ شعر و شاعر شش بار به کار رفته است که پنج بار آن در مقامی است که کافران می خواهند اتهاماتی باطل و از جمله شاعر بودن را به رسول خدا (ص) نسبت دهند. این پنج مورد در قرآن عبارتند از:

۱- «بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ

الْأَوَّلُونَ» (انبیاء/۵)

۲- «وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ» (یس/۶۹)

۳- «وَيَقُولُونَ آتَيْنَا لَتَارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَقَ

الْمُرْسَلِينَ» (صافات/۳۶ و ۳۷)

۴- «أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبَّصُّ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ» (طور/۲۹)

۵- «فَلَا أَقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ وَمَا لَا تُبْصِرُونَ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ

شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تَتُومِنُونَ» (حاقة/۳۹-۴۲)

همان طور که به آن اشاره شد این آیات بیانگر تصور مشرکان و موضع گیری آنان در برابر قرآن و پیامبر اسلام (ص) است. قرآن کریم در این آیات به نفی این تصور پرداخته بدون آنکه در مقابل شعر موضعی ایجابی و یا سلبی بگیرد.

اما مورد ششم آنجاست که قرآن کریم موضع خود را در برابر شعر - به عنوان یک هنر - بیان می فرماید: "وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ وَ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ ذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَ انْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ" (شعراء/ ۲۲۴-۲۲۷)

در شأن نزول این آیات آمده است که عده ای از شاعران در مکه به هجو پیامبر(ص) می پرداختند و مشرکان نیز از داخل و خارج مکه برای شنیدن اشعار آنان می شتافتند. این آیات حال سراینندگان این گونه شعر و مستمعان آن همزمان تقبیح شده است. از جمله این شاعران نضربن الحارث، هبیره بن ابی وهب، منافع بن عبد مناف، أبو عزهی جمحی، ابن الزبیری، امیه بن ابی الصلت، أبو سفیان بن الحارث و أم جمیل زن ابو لهب را می توان برشمرد (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۱۹: ۲۰۸) عبارت "يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ" در واقع ذم کسانی است که به این شاعران گوش فرا می دادند و طبیعی است که قبل از آنان ذم و نکوهش آن شاعران هم باشد (همان).

اما در آیهی ۲۲۷ کسانی از این حکم مستثنی شده اند. شاعران مؤمن و صالحی که فراوان ذکر خدا گویند و قرآن تلاوت کنند، و این ویژگی بارز شعر آنان که اگر شعری می سرایند همه توحید و ثنای خداوند است و حکمت و موعظه و زهد و آداب نیک و مدح پیامبر خدا(ص). آنان معانی شعر خود را به گناه نمی آلاینند و هجوشان تنها به خاطر یاری دین خداست (الزمخشری، ۱۹۹۸، ۴: ۴۲۶). این آیه در واقع دیدگاه قرآن را در برابر شعر مقاومت بیان می کند. شاعر مقاومت اسلامی کسی است که خود ایمان و عمل صالح دارد و چون مورد ظلم و تعدی قرار گیرد در مقابل ظالمان زبان به سخن می گشاید و از دین خدا دفاع می کند. ادب او ادبی متعهد است بدون اعتدا و تجاوز از حق " لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ" (نساء/ ۱۴۸). اینان که مورد ستم مشرکان واقع شده اند اگر زبان به

اعتراض و دفاع و حتی هجو آنان بگشایند نزد خدا عملی است پسندیده زیرا بر تجاوزگران باید شورید: "فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم" (بقره/۱۹۴). نکته دیگر آنکه به گفته برخی اهل تفسیر منظور از (وانتصروا من بعد ما ظلموا) عبدالله بن رواحه و یاران او بوده (الطبری، بی تا، ج ۱۷: ۶۸۲) که در وقایع گوناگون با شعر خود از حریم اسلام و پیامبر(ص) دفاع می نمودند؛ این نکته به صراحت دفاع قرآن کریم از شعر مقاومت در صدر اسلام را ثابت می کند؛ برخی دیگر از مفسران نیز (البیضاوی، بی تا، ج ۷: ۲۱) با اشاره به اینکه منظور از این دسته شاعرانی چون عبدالله بن رواحه، حسان بن ثابت، کعب بن زهیر و کعب بن مالک بوده به تأییدات پیامبر(ص) پس از نزول این آیه اشاره کرده اند که به حسان بن ثابت فرموده: "اهجهم فوالذی نفسی بیده لهو أشد علیهم من النبل" (همان).

در هر حال آنچه از آیات قرآن می توان برداشت کرد آنست که اولاً هنر، شعر و ادب از دیدگاه قرآن تنها هنگامی ارزش دارد که متعهد باشد و ثانیاً ادب مقاومت زیر مجموعه ادب و هنر متعهدی است که قرآن کریم آن را می ستاید و شاعران صدر اسلام را به احیای آن فرا می خواند.

سنت نبوی و شعر مقاومت

از آنجا که پیامبر خدا(ص) مبین و مبلغ رسالت قرآن است، دیدگاه ایشان نسبت به شعر نیز برگرفته از آیات قرآنی است و طبیعی است که شعری نزد رسول خدا(ص) نکوهش گردد که گمراهان را به دور خور جمع کند "وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ" (شعرا/۲۲۴) اما برای پیامبر(ص) ذات شعر اهمیت دارد و حتی چون سایر اعراب به آن گوش فرا می دهد، زیرا میان رسالت پیامبر(ص) و جنبه بشری او هیچ تناقضی نیست. شعر نزد پیامبر(ص) در زمره سخنان دوست داشتنی است (القرطبی، بی تا، ج ۱۵: ۵۲) و پیامبر(ص) در بیان معانی شعر اظهار نظر می کند. گویند چون پیامبر(ص) این بیت کعب بن زهیر را شنید که:

وَجَنَاءُ فِي حَرَّتِهَا لِلْبَصِيرِ بِهَا عِتْقٌ مُبِينٌ وَ فِي الْحَدَّيْنِ تَسْهِيلٌ

(شتری با صورتی پهن و در دو گوش آن برای کسی که آگاهی و تخصص شتران داشته باشد نجات آشکار و در دو گونه آن نرمی موجود می باشد)

به اصحاب خود فرمود: (ما حرتاها؟)، منظور از "حرتان" چیست؟ برخی گفتند: منظور دو چشم است و برخی ساکت شده جواب ندادند پیامبر(ص) فرمود: منظور دو گوش است که شاعر آنها را به اصالت نسبت داده است(البغدادی، ۱۹۸۱: ۱۳۱).

احادیثی نیز در مورد شعر از پیامبر (ص) روایت شده است، از جمله آنکه پس از شنیدن اشعار علاء بن الحضرمی فرمود: "إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا وَإِنَّ مِنَ الشَّعْرِ لِحِكْمًا" همانا در بیان سحری است و در شعر حکمت هایی (السیوطی، بی تا، ج ۱: ۲۹۳)؛ و حتی در روایت دیگری چنین آمده که ایشان کلید حل آیاتی را که برای اصحاب مشکل بوده در مراجعه به شعر دانسته اند: "إِنَّ مِنَ الشَّعْرِ لِحِكْمَةً فَإِذَا أَلْبَسَ عَلَيْكُمْ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ فَالْتَسْمُوهُ فِي الشَّعْرِ فَإِنَّهُ عَرَبِيٌّ" (لسان العرب: مادهی شعر).

از طرفی پیامبر (ص) توجه به عصبیت جاهلی در شعر را نکوهش می کند و شاعران را به تعهد در برابر اسلام و مفاهیم قرآنی و دینی فرا می خواند و چون کلام کعب بن مالک را می شنود که:

مُدَا فِعْنَا عَنْ جَذْمِنَا كُلِّ فَخَمَةٍ مُدْرِيَّةٍ فِيهَا الْقَوَانِسُ تَلْمَعُ

(آنچه از اصل ما دفاع میکند لشکرهایی است با جنگاوران کار آزموده که سر نیزه ها در آنها می درخشد)

از او می خواهد که به جای "جذمننا" از کلمه "دیننا" استفاده کند(العانی، ۱۹۶۵، دیوان کعب: ۲۲۳). و به این ترتیب توجه پیامبر به ادبیات متعهد برای شاعران صدر اسلام آشکار می گردد؛ پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) این تعهد و پابندی به مفاهیم الهی را حتی در شعر جاهلیان می بیند و از آن سخن می گوید. آنگاه که پیامبر(ص) این دو بیت موید بن عامر را می شنود که:

لَا تَأْمَنَنَّ وَ إِنِ أَمْسَيْتَ فِي حَرَمٍ إِنَّ الْمَنَائِبَ بِحَنِّي كُلِّ إِنْسَانٍ

فَكُلُّ ذِي صَاحِبٍ يَوْمًا يُفَارِقُهُ وَ كُلُّ زَادٍ وَ إِنِ أَبْقَيْتَهُ فَانَ

(اگر در حرم هم باشی احساس امنیت مکن زیرا مرگ بیخ گوش هر آدمی است. هر دوستی روزی از دوست خود جدا میشود و هر توشه ای - اگر چه ذخیره اش کنی - تمام خواهد شد) می فرماید: اگر این شاعر اسلام را در می یافت مسلمان می شد: "لَوْ أَدْرَكَ هَذَا الْإِسْلَامَ لَأَسْلَمَ" (ابن عبد البر، ۱۳۳۶، ج ۳: ۴۰۰).

همان گونه که قبلاً به آن اشاره شد شاعران منتسب به مشرکان و یهود نقشی اساسی در مقابله با اسلام و جلوگیری از اشاعه‌ی آن ایفا می‌کردند و همین باعث رنجش و آزار مسلمانان به خصوص پیامبر(ص) می‌شد تا آنجا که پیامبر(ص) از هجو عمروبن العاص آزرده خاطر و رنجیده می‌شود و در پیشگاه خداوند او را نفرین می‌کند (الجمحی، ۱۹۷۴: ۱۸۰).

همین باعث می‌شود که پیامبر(ص) از یاران خود بخواهد که با همان سلاح با مشرکان مقابله کنند و در واقع مهم‌ترین عامل ایجاد و تقویت ادب مقاومت در صدر اسلام ذات مبارک پیامبر(ص) بود.

پیامبر(ص) خود از شاعران می‌خواهد که در مقابل صف شعرای قریش بایستند و آنان را هجو کنند و این هجو را از بارش تیرها در تاریکی شب موثرتر می‌داند (الذهبی، بی تا، ج ۲: ۳۶۸). شعر شاعران مقاومت بر مقاومت سپاهیان اسلام تاثیر فراوان داشت و از طرفی درست کردن قدمهای سپاهیان دشمن؛ و پیامبر اکرم(ص) شعر با تأثیر بیشتر را نیکوتر می‌داند؛ در نظر ایشان شعر عبدالله بن رواحه و کعب بن مالک هر دو نیکو است، اما شعر حسان بن ثابت از هر دو نیکوتر است زیرا او می‌داند که چه نقطه‌ای از صفحه احساس طرف مقابل را مورد هدف قرار دهد (نگا: السیوطی، بی تا، صحیح الجامع الصغیر، ج ۲: ۲۰۹ و ۳۳۹).

دلیل این امر بسیار واضح است؛ هجو حسان گزنده و دامنه‌دار است و اثر آن به آسانی از میان نمی‌رود. آنگاه که حسان، حارث بن عوف مری را هجو می‌کند و می‌گوید:

وَأَمَانَةُ الْمُرِّي حَيْثُ لَقِيَتْهُ مِثْلُ الرُّجَاجَةِ صَدَعَهَا لَمْ يُجْبِرِ

(آنگاه که با "مری" ملاقات کنی امانت داری او را چون شیشه‌ای خواهی یافت که شکستنش را التیامی نیست)

حارث به پیامبر(ص) می‌گوید: مرا از شعر حسان در امان دار، به خدا سوگند اگر دریا را بدان بیالاید، آن را فرا گیرد (الأصفهانی، بی تا، ج ۱۶: ۲۳۲).

شاعران برجسته ی مقاومت در صدر اسلام:

حسان بن ثابت :

حسان بن ثابت انصاری خزرجی از اصحاب رسول خدا(ص) و شاعر مخصوص پیامبر است. گویند او شصت سال از عمر خود را در دوران جاهلی و شصت سال را در دوران اسلام زیست(ضیف، ۲۰۰۲: ۷۷). حسان از طایفه بنی نجار و خویشاوند مادری پیامبر(ص) بود. به گفته برخی او اولین شاعری است که در صدر اسلام شعر دینی سروده است. او همان کسی است که پیامبر(ص) وی را مشمول دعای خویش گردانید و به او فرمود:

"تا زمانی که با شعر خود ما را یاری می دهی از جانب روح القدس تأیید می شوی. او مدتی قبل از اسلام با دربار غسانیان ارتباط داشت و در جنگ هایی که میان قومش با اوسیان در گرفت زبان قوم خود بود(همان).

اگر چه در صحت انتساب بسیاری از اشعارش تردید کرده اند ، اما آنچه مسلم است او از برجسته ترین شاعران مقاومت در صدر اسلام و بزرگترین حامیان پیامبر(ص) در جنگ ها است. همو است که در جنگ بدر می گوید:

وَبَنُو آبِيهِ وَ رَهْطُهُ فِي مَعْرِكِ
نَصَرَ الْإِلَهَ بِهِ دَوِي الْإِسْلَامِ
طَحْنَتُهُمْ وَ اللَّهُ يُنْفِذُ أَمْرَهُ
حَرْبٌ يُشَبُّ سَعِيرُهَا بِضْرَامِ

(ابن هشام، بی تا، ج ۳: ۱۸)

(خویشان و بستگان حارث بن هشام در جنگی شرکت دارند که خداوند در آن جنگ مسلمانان را یاری کرد. جنگی آتشین آنها را در هم کوبید و خدا وعده خود را عملی می کند)

و در همین کارزار است که مشرکان را مورد خطاب قرار می دهد و از پیامبر(ص) به دفاع بر می خیزد و او را مدح می گوید:

وَقَدْ زَعَمْتُمْ بِأَنْ تَحْمُوا دِمَارَكُمْ
وَمَا بَدْرٍ زَعَمْتُمْ غَيْرُ مَرْدُودِ
ثُمَّ وَرَدْنَا وَ لَمْ نَسْمَعْ لِقَوْلِكُمْ
حَتَّى شَرِينَا رُؤَاءَ غَيْرِ تَصْرِيدِ
مُسْتَعْصِمِينَ بِحَبْلِ غَيْرِ مُنْجِزِمِ
مُسْتَحْكِمٍ مِنْ جِوَالِ اللَّهِ مَمْدُودِ
فِيْنَا الرَّسُولُ وَ فِيْنَا الْحَقُّ نَتَّبَعُهُ
حَتَّى الْمَمَاتِ وَ نَصْرٍ غَيْرِ مَمْدُودِ
وَ أَفٍ وَ مَاضٍ شِهَابٌ يُسْتَضَاءُ بِهِ
بَدْرٌ أَنَارَ عَلَيَّ كُلَّ الْأَمَاجِيدِ

(به خیال خود خواستید که از حریم خود دفاع نمایید و چنان پنداشتید که کسی را یارای رسیدن به آب بدر نیست. ما به آب بدر وارد شدیم و به سخن شما اعتنا نکردیم تا آنجا بی کم و کاست از آن سیر نوشیدیم در حالی که به ریسمانی محکم از ریسمانهای خداوند چنگ زده بودیم. رسول خدا در میان ماست و حقی که تا لحظه مرگ از آن پیروی می کنیم و نصرتی ناگسستنی. رسولی وافی به عهد و قاطع در امر ستاره ای نور بخش و ماه تمامی که بر تمام اشراف نور افشانی کرده است)

به احتمال زیاد شعر او با شعر شاعران انصار و به خصوص کعب بن مالک، عبدالله بن رواحه و فرزندش عبدالرحمن درهم آمیخته است؛ زیرا کعب بن مالک و عبدالله بن رواحه هم به مانند او در هجو قریش شرکت داشتند و عبدالرحمن نیز نجاشی حارثی و قومش را بسیار هجو می کرد و بعید نیست اشعاری که در این زمینه به حسان نسبت داده شده از اشعار پسرش عبدالرحمن باشد (ضیف، ۲۰۰۲: ۸۰-۸۱).

اما آنچه که در مورد قریشیان سروده و در آن به ایام و نسبت آنان تاخته است بیش تر به حقیقت نزدیک است از جمله قصیده میمیه (تبلت فؤادک فی المنام خریدة) که در آن فرار حارث بن هشام را در روز بدر به سخره می گیرد و یا قصیده میمیه (منع النوم بالعشاء الهموم) در هجو ابن الزبیری و یا دالیه ای که در آن ابوسفیان ابن الحارث را مورد خطاب قرار می دهد:

وَ إِنَّ سَنَامَ الْمَجْدِ مِنْ آلِ هَاشِمٍ بِنُو بِنْتِ مَخْرُومٍ وَ وَالِدُكَ الْعَبْدُ

(اوج بزرگی و شرف از آن آل هاشم فرزندان بنت مخزوم است و پدر تو برده ای بیش نیست)

و یا قصیده میمیه ای در هجو همو:

هَجَوْتُ مُحَمَّدًا فَأَجَبْتُ عَنْهُ وَ عِنْدَ اللَّهِ فِي ذَلِكَ الْجَزَاءُ

(همان: ۸۲-۸۳)

(تو محمد را هجو نمودی و من به آن جواب گفتم و پاداش این کار نزد خداست)

کعب بن مالک

نام او عمرو بن القین بن سوار و نسبش به ازد بن الغوث می رسد. او در سن ۲۵ سالگی اسلام آورد (فروخ، ۱۹۹۲، ج ۱: ۳۲۳) و در اغلب جنگ ها جز تبوک و بدر (النووی، بی تا، ج ۱: ۶۹ ابن اثیر، بی تا، ج ۴: ۲۴۷) پیامبر (ص) را یاری کرد. او از جمله کسانی است که به علت عدم شرکت در جنگ تبوک پیامبر آنان را تنبیه نمود و مردم را از این که با آنها ارتباط برقرار کنند نهی کرد؛ پنجاه روز این حکم باقی ماند به طوری که دنیا بر آنها تنگ شد و آیه شریفه‌ی سوره توبه/۱۱۸ در پذیرش توبه آنان نازل شد.

کعب نظر پیامبر را در زمینه شعر جويا شد و حضرت رسول (ص) فرمودند: " مؤمن با زبان و شمشیرش جهاد می کنند (ابن عبدالبر، ۱۳۳۶، ج ۲: ۷۱۹). او در پایان عمر نابینا شد و در زمان معاویه به سال پنجاه هجری از دنیا رفت (ابن حجر، بی تا، ج ۳: ۳۰۲).

اغلب شعر کعب بن مالک مدح سیاسی است و او اهداف سیاسی را به زبان شعر به مردم القا می کند. او به رسالت پیامبر (ص) ایمان دارد و در راه او جهاد می کند:

وَ فِينَا رَسُولُ اللَّهِ نَتَّبَعُ أَمْرَهُ
وَيُنزِلُ مِنْ جَوْ السَّمَاءِ وَيَرْفَعُ
نُشَاوِرُهُ فِيمَا نُرِيدُ وَ قَصْرُنَا
وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ لَمَّا بَدَا لَنَا
وَكُونُوا كَمَنْ يَشْرِي الْحَيَاةَ تَقْرُبًا
وَ لَكِنْ خُذُوا أَسْيَافَكُمْ وَ تَوَكَّلُوا
إِذَا قَالَ فِينَا الْقَوْلَ لَا نَتَطَلَّعُ
إِذَا مَا أَشْتَهَى أَنَا نَطِيعُ وَ نَسْمَعُ
ذُرُّوا عَنْكُمْ هَوْلَ الْمَيِّتِ وَ أَطْمَعُوا
إِلَى مَلِكٍ يَحْيَا لَدَيْهِ وَ يَرْجِعُ
عَلَى اللَّهِ إِنَّ الْأَمْرَ لِلَّهِ أَجْمَعُ

(ابن هشام، بی تا، ج ۳: ۱۴۰-۱۴۱)

(رسول خدا در میان ماست که از امر او پیروی می کنیم و چون در بین ما سخن گوید سر باز نخواهیم زد. جبرئیل از جانب پروردگارش بر او فرود آید و باز به آسمان بلند گردد. در کارهایمان با او مشورت می کنیم و در نهایت مطیع خواسته او می شویم. چون دشمن در برابر ما آشکار شد رسول خدا به ما گفت ترس مرگ را از خود برانید و به یاری خدا امید ببندید. چون کسی باشید که زنگی خویش را در راه پادشاهی فدا می کند که به او زنده است و نزد او بازگردانده می شود. شمشیرهایتان را برگیرید و بر خدا توکل کنید که همه کار به دست اوست)

او مرگ را در دفاع از آرمان و عقیده ننگ نمی شمارد و در مبارزه صبر پیشه می کند بدون آنکه بر مردگان اشکی بریزد:

وَنَحْنُ أَنَا سٌ لَا نَرَى الْقَتْلَ سُبَّةً عَلَى كُلِّ مَنْ يَحْيِي الدَّمَارَ وَيَمْنَعُ
جِلَادٌ عَلَى رَبِّبِ الْحَوَادِثِ لَا نَرَى عَلَى هَالِكٍ عَيْنًا لَنَا الدَّهْرَ تَدْمَعُ

(همان: ۱۴۲)

(ما مردمانی هستیم که مرگ را بر آنکه از عزت خویش دفاع میکند ننگ نمی شمارند. بر مصایب زمانه بردباریم و هیچ گاه بر مرده های خود اشک نمی ریزیم) کعب بر شهدای واقعه ی مؤته درود می فرستد و صبر و بردباری و شجاعت و دلاوری آنان را می ستاید:

صَلَّى إِلَاهُ عَلَيْهِمْ مِنْ فِتْيَةٍ وَ سَقَى عِظَامَهُمُ الْعَمَامُ الْمُسْبِلُ
صَبَرُوا بِمُؤْتَةٍ لِلإِلَهِ نُفُوسَهُمْ حَذَرَ الرَّدَى وَمَخَافَةَ أَنْ يُنْكَلُوا
فَمَضَوْا أَمَامَ الْمُسْلِمِينَ كَأَنَّهُمْ فُتِقَ عَلَيْهِنَّ الْحَدِيدُ الْمَرْقُلُ

(همان: ۴: ۲۷)

(درود خدا بر آن جوانمردان باد و ابرهای پر باران بر خاکشان ببارد. در جنگ موته به خاطر رضای خدا و از ترس آنکه هلاک شوند و از دشمن بهراسند بردباری کردند و چون شترانی زره پوش پیشاپیش مسلمانان حرکت کردند) و آنگاه که پیامبر(ص) پس از واقعه ی حنین قصد طائف می کند با سلاح شعر به یاری او می شتابد و این در حالی است که کعب از فدا کردن جان و مال هم ابایی ندارد. او خواری و شکست دشمن را تنها برای احیای امر خدا و اقامه ی دین او و شکستن بت ها می خواهد:

نُجَاهِدُ لَا نُبَالِي مَنْ لَقِينَا أَأَهْلَكْنَا التَّلَادَ أَمْ الطَّرِيفَا
وَكَمْ مِنْ مَعْشَرٍ أَبَّوْا عَلَيْنَا صَمِيمَ الْجِدْمِ مِنْهُمْ وَ الْحَلِيفَا
أَتُونَا لَا يَرُونَ لَهُمْ كِفَاءً فَجَدَعْنَا الْمَسَامِعَ وَ الْأُنُوفَا
كُلٌّ مُهْتَدٍ لِيَنْ صَقِيلٍ نَسُوقُهُمْ بِهَا سَوْقًا عَنِيفَا
لِأَمْرِ اللَّهِ وَ الْإِسْلَامِ حَتَّى يَقُومَ الدِّينُ مُعْتَدِلًا حَنِيفَا

و تُنْسَى اللَّاتُ وَ الْعُزَّى وَ وُدُّ
وَ نَسَلُهَا الْقَلَابِدَ وَ الشُّنُوفَا

(همان: ۱۲۳)

می جنگیم و مهم نیست دشمن ما کیست و یا چه مالهایی را در این راه صرف کرده ایم. چه بسیار قبایلی که خویشان و هم پیمانان خود را در مقابل ما گرد آوردند. در حالی که رقیبی برای خود نمی یافتند به سوی ما آمدند و ما گوش و بینی آنها را بریدیم. با شمشیرهای تیز صیقلی بیرحمانه آنها را براندیم و این به خطر پیروی از امر خدا و اسلام بود تا دین میانه حنیف بر پای شود و لات و عزی و ود فراموش گردند و زیور آلات آویخته به آنها را برکنیم)

عبدالله بن رواحه

او أبو محمد عبدالله بن رواحه بن ثعلبه الأنصاری الخزرجی است که از دوران جاهلیت می نوشت و شعر می سرود. نام او در میان شاعران مقاومت صدر اسلام پیوسته دیده می شود. از مهم ترین اغراض شعری او در صدر اسلام مرثی اوست که از نمونه های آن می توان به شعر او در رثای نافع بن بدیل بن ورقاء اشاره کرد:

رَحِمَ اللَّهُ نَافِعَ بْنَ بَدِيلٍ رَحْمَةً الْمُتَّبِعِي ثَوَابِ الْجِهَادِ
صَابِرٍ صَادِقٍ وَفِي إِذَا مَا أَكْثَرَ الْقَوْمُ قَالَ قَوْلَ السَّدَادِ

(همان: ۳: ۱۹۸)

(خدا نافع بن بدیل را رحمت کند آن گونه که طالبان اجر جهاد را رحمت می کند. او بردبار راستگو و با وفا بود و چون مردمان از هر در سخن می گفتند، او سخن حق را به زبان می آورد)

ابن اسحاق نیز لامیه ای از او در رثای حمزه بن عبدالمطلب آورده است که به نظر ابن هشام از او نیست و مطلع آن چنین است:

بَكَتْ عَيْنِي وَ حَقَّ لَهَا بُكَاءُهَا / وَ مَا يُعْنِي الْبُكَاءُ وَ لَا الْعَوِيلُ

(همان: ۱۷۱)

(چشمم گریست و باید هم بگرید اگر چه گریه و زاری کاری از پیش نمی برد)

اگر چه در صحت انتساب بسیاری از اشعار مقاومت به او تردید شده است اما بدون شک او را باید جزو پیشتازان شعر مقاومت در صدر اسلام به حساب آورد.

ویژگی شعر مخضرمین:

شعر اسلامی از نظر سبک شناسی تفاوت زیادی با شعر دوره‌ی جاهلی ندارد، زیرا این شعر اقتداء شعر جاهلی است و از طرفی بسیاری از شاعران اسلامی قسمتی از عمر خود را در دوران جاهلی گذرانده اند (شاعران مخضرم). اما با این وجود طبیعت این دوره و تأثیرات زمانی و مکانی باعث شده که شعر صدر اسلام و به خصوص شعر مقاومت خصوصیات تازه‌ای پیدا کند.

شاعر مقاومت در این دوره که مهم‌ترین رسالتش دفاع از قرآن و پیامبر خداست به تجربه‌ای تازه و نو دست یافته است و کمتر از شتر و صحرا و بیابان و کوچ و اقامت سخن به میان می‌آورد و مقدمات غزلی و طल्ली در شعر او کمتر به چشم می‌خورد (العانی، ۱۹۹۶: ۲۰۰)

از آنجا که شعر مقاومت طبیعتی جدلی دارد و شاعر در آن با طرف مقابل به نقاشی می‌پردازد کلماتی چون (أبلغ) و مشتقات آن فراوان به کار می‌رود. قصیده‌ی حسان بن ثابت در هجو ابو سفیان بن الحارث چنین آغاز می‌گردد:

أَبْلَغُ أَبَا سُفْيَانَ أَنَّ مُحَمَّدًا هُوَ الْغُصْنُ ذُو الْأَفْئَانِ لَا الْوَاحِدُ الْوَعْدُ

(حسان، ۱۹۷۴: ۱۱۸)

(به ابوسفیان بگویند که محمد شاخه‌ای پر بار است و تنها و بی کفایت نیست) مطلع قصیده او در هجو ابو لهب نیز چنین است:

أَبْلَغُ أَبَا لَهَبٍ بِأَنَّ مُحَمَّدًا سَيَعْلُو الَّذِي يَهُوَى وَإِنْ كُنْتَ زَاعِمًا

(همان: ۱۵۴)

(به ابولهب بگویند که محمد به مراد خویش دست خواهد یافت اگر چه تو تردید کنی) و چون به هجو ضحاک بن خلیفه الأسهلی روی می‌آورد می‌گوید:

أَلَا أَبْلَغُ الضَّحَّاكَ أَنَّ عُرُوقَهُ أَعْيَتْ عَلَى الْإِسْلَامِ أَنْ يَتَّجَهَّدا

(همان: ۳۰۲)

(هان به ضحاک بگو که رگهای او اسلام را از تلاش و مبارزه بازداشته است!!)
از این نمونه ها در شعر حسان فراوان به چشم می خورد(نگا: دیوان حسان/۱۰۴،
۲۶۹،۲۶۸،۲۱۷،۱۹۵،۱۵۵).

این اسلوب در شعر کعب بن مالک هم به چشم می خورد از جمله:

أَبْلَغُ أَبْيَا أَنَّهُ قَالَ رَأَيْتُهُ وَحَانَ غَدَاةُ الشَّعْبِ وَ الْحَيْنُ وَاقِعُ

(کعب بن مالک، ۱۹۶۵: ۲۱۷)

(به ای بگو که اندیشه اش باطل شد صبح شعب ابوطالب فرارسید و "بیعت عقبه انجام شد")

اختلافات عقیدتی که میان مسلمانان و مشرکان پدید آمد سبب شد تا به تبعیت از قرآن کریم شیوه های نو در مناقشه های منطقی و مناظره های فکری شاعران مقاومت پا به عرصه ظهور بگذارد. یعنی همان گونه که قرآن کریم با مشرکان و منافقان مناقشه کرده و حجت های آشکار به کار می گیرد و با دلایل واضح آنان را مغلوب می سازد، شاعران این دوره نیز سعی و تلاش می کردند که در قصاید خود از این شیوه بهره مند شوند(العانی، ۱۹۹۶: ۲۰۲) مثلاً حسان بن ثابت قبل از فتح مکه به ابوسفیان بن الحارث چنین می گوید:

هَجَوْتَ مُحَمَّدًا فَأَجَبْتُ عَنْهُ وَ عِنْدَ اللَّهِ فِي ذَاكَ الْجَزَاءِ
أَتَهَجُّوهُ وَ لَسْتُ لَهُ بِكُفْرٍ فَشَرُّكُمْ لِخَيْرٍ كَمَا الْفِدَاءِ

(حسان، ۱۹۷۴: ۷۶)

(تو محمد را هجو کردی و من به آن جواب گفتم و پاداش این کار نزد خداست. آیا او را هجو می کنی در حالی که هماورد او نیستی بدترین شما فدای بهترینتان)
از سویی شعر مقاومت در صدر اسلام حامی دین خدا و پیامبر خداست و به همین جهت کلمات "الله" و "رسول الله" در آن فراوان به چشم می خورد. کعب بن مالک گوید:

عَجِبْتُ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ اللَّهُ قَادِرٌ عَلَيَّ مَا أَرَادَ يُبَسِّ اللَّهُ قَاهِرٌ
وَ فِينَا رَسُولُ اللَّهِ وَالْأَوْسُ حَوْلَهُ لَهُ مِعْقَلٌ مِنْهُمْ عَزِيزٌ وَ نَاصِرٌ

شَهِدْنَا بِأَنَّ اللَّهَ لَا رَبَّ غَيْرَهُ وَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ بِالْحَقِّ ظَاهِرٌ
لَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ قَدْ قَالَ أَقْبَلُوا فَوَلُّوا وَ قَالُوا: إِنَّمَا أَنْتَ سَاحِرٌ

لَأْمُرِ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَهْلِكُوا بِهِ وَلَيْسَ لِأَمْرِ حَمَهُ اللَّهُ زَاجِرًا

(ابن هشام، بی تا، ج ۳: ۱۴-۱۵)

و به همین ترتیب کلمات قرآنی و اسلامی زیادی در شعر این دوره دیده می‌شود کلماتی چون "بحول الله"، "رب"، "رءوف"، "توکل"، "دین"، "قضاء" و ... (نگاه: همان: صص ۸-۵۷) از دیگر ویژگی‌های سبکی شعر مقاومت در این دوره اقتباس از قرآن و سنت است. (نگاه: العانی، ۱۹۹۶: ۱۸۸-۱۱۵) که از جمله آن می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

دَلَّاهُمْ بِغُرُورٍ ثُمَّ أَسْلَمَهُمْ إِنَّ الْخَبِيثَ لَمَنْ وَاللَّهِ غَرَّارٌ
وَقَالَ إِنِّي لَكُمْ جَارٌ فَأُورِدْهُمْ لَشَرِّ الْمَوَارِدِ فِيهِ الْخِزْيَ وَالْعَارُ

(حسان، ۱۹۷۴: ۳۸۸)

(آنها را با مکر فریفت سپس تسلیمشان کرد آری انسان پست دوست خود را می‌فریبد. گفت من همسایه شمایم و آنها را به سرنوشت بد ننگ و ذلت وارد ساخت)

که اقتباسی است از آیه شریفه (و إذ زين لهم الشيطان أعمالهم و قال لا غالب لكم اليوم من الناس و إني جار لكم فلما تراءت الفئتان نكص على عقبيه و قال اني برىء منكم) (انفال/ ۴۸) و هَلْ يَسْتَوِي ضَلَالٌ قَوْمٍ تَسَفَّهُوا عَمَى وَ هِدَاةٌ يَهْتَدُونَ مِهْتَدِ

(همان: ۳۷۷)

(آیا گمراهی نادانان با هدایت راه یافتگان برابر است)

که اقتباسی معنایی است از آیه شریفه: (قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَ الْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَ النُّورُ) (عد/ ۱۶).

نتیجه گیری:

۱- شاعران مقاومت در صدر اسلام پایه گذار شعر مقاومت اسلامی به شمار می‌آیند. نمونه‌های شعری فراوانی از شاعران مشهوری چون حسان بن ثابت، عبد الله بن رواحه و کعب بن مالک در کتاب‌های سیره نبوی به چشم می‌خورد که شاهد این امر است. از طرفی شاعران مدافع پیامبر در مناسبات گوناگون به معارضة با شاعران جبهه مقابل می‌پرداختند که همین زمینه ساز پدید آمدن فن نقائض در شعر عربی شد.

۲- قرآن کریم و سنت نبوی موید شعر مقاومت در صدر اسلام هستند. قرآن کریم شاعران را به دو دسته کلی تقسیم میکند، دسته ای گمراه و تابع هوا و هوس شیطانی و

دسته دیگر دارای ایمان و عمل صالح که شعر را در راه آرمان مقدس خود به کار می گیرند. شاعران مقاومت صدر اسلام در زمره گروه دوم به شمار می آیند که پیامبر اسلام(ص) نیز آنان را در موقعیات مختلف تایید فرموده است.

۳- اگر چه شعر صدر اسلام در بسیاری از ویژگی ها به شعر جاهلی شباهت دارد اما به اقتضای شرایط زمانی و مکانی خصوصیات تازه ای یافته است. از مهم ترین این ویژگی ها می توان به استفاده از واژه های اسلامی و اقتباسات مختلف از قرآن و حدیث اشاره نمود.

منابع :

- ۱- ابن اثیر، عز الدین، بی تا ، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، اسماعیلیان.
- ۲- ابن حجر، شهاب الدین، بی تا ، الاصابه فی تمییز الصحابة، ط جدیدة بالأوقاف مکتبة المثنی، بغداد.
- ۳- ابن عاشور، محمد الطاهر، ۱۹۸۴، تفسیر التحرير والتنویر، الدار التونسیة للنشر.
- ۴- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، ۱۳۳۶هـ الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ط ۲، مطبعة دائرة المعارف النظامیة، هند، حیدر آباد.
- ۵- ابن عبد ربه الأندلسی، ۱۹۵۶، العقد الفريد، لجنة التألیف و الترجمة والنشر، القاهرة.
- ۶- ابن هشام، بی تا ، السيرة النبویة، دار احیاء التراث العربی ، بیروت.
- ۷- الاصفهانی، ابو الفرج، بی تا ، الأغانی، طبعه الساسی بالقاهرة.
- ۸- البغدادی، عبداللطیف، ۱۹۸۱، شرح بانث سعاد قصيدة الصحابي كعب بن زهير، تحقیق هلال ناجی، مکتبه الفلاح، الكويت.
- ۹- البيضاوی ، ناصر الدین ، بی تا ، أنوار التنزیل و اسرار التأویل همراه حاشیة الشهاب، دار صادر، بیروت.
- ۱۰- ۱۰- الجمحی، ابن سلام، ۱۹۷۴، طبقات الشعراء، تحقیق محمود محمد شاکر، مطبعة المدنی، القاهرة.
- ۱۱- دیوان حسان بن ثابت، ۱۹۷۴، تحقیق د. حنفی حسین، القاهرة.

- ١٢- دیوان کعب بن مالک الأنصاری، ١٩٦٥، جمع و تحقیق سامی مکی العانی، مطبعة المعارف، بغداد.
- ١٣- الذهبی، شمس الدین، بی تا، سیر الأعلام النبلاء، دار المعارف، مصر.
- ١٤- الزمخشری، محمود بن عمر، ١٩٩٨، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون التذویل فی وجه التأویل، مکتبه العیکان، الریاض.
- ١٥- السیوطی، عبدالرحمن، بی تا، شرح شواهد المغنی، الخانجی، مصر.
- ١٦- السیوطی، عبدالرحمن، بی تا، صحیح الجامع الصغیر، منشورات المکتب الإسلامی، بیروت.
- ١٧- ضیف، شوقی، ٢٠٠٢، تاریخ الادب العربی (العصر الاسلامی) دار المعارف، مصر.
- ١٨- الطبری، محمد بن جریر، بی تا، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، دار هجر للطباعة و النشر.
- ١٩- العانی، سامی مکی، ١٩٩٦، الاسلام و الشعر، عالم المعرفة.
- ٢٠- فروخ، عمر، ١٩٩٢، تاریخ الادب العربی، ٥ مج، ط٦، دارالعلم للملایین، بیروت.
- ٢١- القرطبی، بی تا، الجامع لأحكام القرآن، دارالکتب المصریة، القاهرة.
- ٢٢- النووی، بی تا، محی الدین بن شرف، تهذیب الاسماء و اللغات، بمساعدة ادارة الطباعة المنیریة.